

پژوهشنامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ◊ سال سوم ◊ شماره ۱۲ ◊ زمستان ۱۳۹۲  
صفحات: ۱۲۱-۱۴۰ ◊ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۲ ◊ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴



## علل گسترش دعوت محمد بن عبدالوهاب

پیام عبدالملکی\*

### چکیده

جهان اسلام سال‌هاست که شاهد جریانی به اصطلاح سلفی به نام وهابیت است که سراسر سرزمین وحی را در بر گرفته است. تفکر وهابیت تأثیر فراوانی در منطقه و جهان اسلام داشته است. یکی از مباحثی که در مطالعه جریان‌ات مختلف نقش به‌سزایی دارد، روشن شدن علل رشد و توسعه آنهاست. در این زمینه قصد داریم با توجه به مدارک تاریخی به بررسی علل گسترش این پدیده نوظهور بپردازیم.

کلیدواژه‌گان: وهابیت، محمد بن عبدالوهاب، آل سعود، استعمار.

---

\* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت (علیهم‌السلام) و سطح ۳ کلام (گرایش وهابیت)، مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام).

## ◆ مقدمه

قرن‌ها قبل ابن تیمیه عقیده پیروی از سلف را ابراز کرد، ولی راه به جایی نبرد و حتی پس از مدتی کوتاه - و بعد از مرگ چند تن از شاگردانش - به دست فراموشی سپرده شد. بعد از قرن‌ها محمد بن عبدالوهاب همان افکار را زنده کرد و توانست آن را در شبه جزیره گسترش دهد. سخنان محمد بن عبدالوهاب، دقیقاً همان بود که قبلاً ابن تیمیه اظهار داشته بود. ابن تیمیه همیشه با مخالفت شدید علما و مردم، مواجه بود و هیچ‌گاه نتوانست افکار و عقاید خود را عملی سازد. برای مثال برای او ممکن نشد قبور بزرگان دین را ویران سازد و مشرکین (مسلمین دوران خود) را به قتل برساند، اما بر خلاف او، شیخ محمد بن عبدالوهاب در نجد با عواملی که مانع دعوت او شود، مواجه نگردید و پیروان متعصبی پیدا کرد و افکار و عقاید خود را به دست آنان، جامه عمل پوشانید و به ویرانی قبور پرداخت و با عقاید مردم آشکارا مبارزه کرد.

محمد بن عبدالوهاب چیزی به افکار ابن تیمیه اضافه یا کم نکرد و در واقع فکر، همان فکر است، اما نتایج متفاوت است. حال سؤال این است که چرا دعوت محمد بن عبدالوهاب - با اینکه همان عقاید ابن تیمیه را تبلیغ می‌کرد - در آن منطقه منتشر شد و هم اکنون این عقاید به صورت آیین رسمی در آمده است؟ این سؤال را می‌توان با دلایل گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد.

باید تاریخ وهابیت را به چند دوره تقسیم کرد: الف) دوران تأسیس؛ ب) دوران انحطاط؛ ج) دوران گسترش.

در دوران اول و سوم این جریان با استفاده از عوامل مختلف - سیاسی و اجتماعی و... - توانست پیشرفت‌های به‌سزایی داشته باشد، اما در دوره دوم بیشتر به سوی زوال و انحطاط گرایید. البته علل گسترش وهابیت در دوره‌های اول و سوم نیز متفاوت است که در این مقاله با سیری در این سه دوران، مهم‌ترین علل پیشرفت دعوت محمد بن عبدالوهاب را بررسی می‌کنیم. همان‌طور که گفته شد، برخی از علل مربوط به دوران بعد از محمد بن عبدالوهاب است، اما چون نقش به‌سزایی در گسترش دعوت او داشته‌اند، بایستی به آنها پرداخته شود.

## ◆ بخش اول: عوامل سیاسی

### ۱. حمایت آل سعود

محمد بن عبدالوهاب پایه کار خود را بر بهره‌گیری از شمشیر، تطمیع و حاکمان وقت گذاشت؛ زیرا با تجربه‌اش از بصره و مدینه و سایر نقاط که او را به سبب افکار انحرافی‌اش از شهر بیرون کردند و حتی گاه قصد کشتن او را کرده بودند، فهمید از طریق تبلیغات زبانی هرگز کار او پیش نمی‌رود و باید راه دیگری در پیش بگیرد. محمد بن عبدالوهاب نه از نظر علمی و نه از نظر اخلاقی، شخصیتی جذاب نبود که مردم را به سوی خود جذب کند. آنچه زمینه‌های گسترش مکتب وهابیت را فراهم آورد زور و اجبار بود. هیچ فرازی از تاریخ وهابیت را نمی‌توان یافت که این مکتب بدون زور و ثروت توانسته باشد بر قلمرو اقتدار خود بیفزاید. از این رو مکتب وهابیت را باید مکتب شمشیر نامید.<sup>۱</sup>

به گفته همگان، مهم‌ترین علت پیشرفت دعوت محمد بن عبدالوهاب را می‌توان اتحاد او با امیر درعیه دانست. محمد بن سعود اولین شخص از خاندان سعودی بود که پیمان همکاری با محمد بن عبدالوهاب بست. پس از اتحاد شیخ محمد با امیر درعیه، او با پشتیبانی قوای قهریه و پشتوانه مالی آل سعود و توسل به زور توانست وهابیت را در سراسر نجد گسترش دهد و سپس بر حجاز مسلط شود.<sup>۲</sup>

ابن سعود در آغاز بر شهرها و واحه‌های اطراف قلمرو خویش هجوم برد و با تمسک به نشر مذهب وهابیت، بیابان‌نشینان را نیز آماج حملات خود ساخت. ابن عبدالوهاب برای تسلط بر ریاض که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، دهام بن دواس، امیر آنجا را به اطاعت خواند، ولی دهام نپذیرفت و بین آنان جنگ‌هایی معروف به شیب و العبید سر گرفت. ولی سرانجام در ۱۱۶۷ق/۱۷۵۳م، دهام که از پیکار خسته شده بود از

۱. علیزاده موسوی، مهدی، *سلفی‌گری و وهابیت*، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. ابن‌غنام، حسین، *تاریخ نجد*، ص ۸۷؛ سبحانی، جعفر، *وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی*، ص ۳۷.

ابن سعود صلح خواست و محمد بن عبدالوهاب نماینده‌ای برای تبلیغ مذهب وهابیت به آنجا روانه ساخت.<sup>۱</sup> به این ترتیب روز به روز مناطق بیشتری را به تصرف درآوردند. در زمان عبدالعزیز پیشرفت بیشتری داشتند و توانستند قبایل و مناطق بیشتری را به تسلط درآورند. ابن بشر در تشریح وقایع سال‌های ۱۱۶۱ به بعد،<sup>۲</sup> بیان می‌کند که عبدالعزیز، قبیله‌ها و طوایف مختلف را درهم می‌شکست و آنها را فرمانبردار می‌ساخت. نیروی وهابیان روزبه‌روز رو به فزونی نهاد و حملات خود را برای تسخیر سراسر نجد و سایر سرزمین‌های شبه جزیره بیشتر می‌کردند. این حملات طوری بود که هر کس اطاعت آنان را قبول می‌کرد در امان بود و گرنه کشته می‌شد. تا اینکه همه جا را قبضه کردند و افراد مخالف را به جرم شرک و... کشتند. همین امر موجب رعب و وحشت عمومی شده بود و کسی جرئت مخالفت نداشت. در ادامه به جنایات و کشتارهای آنان در شهرهای مختلف اشاره می‌شود.

به این ترتیب محمد بن عبدالوهاب در دوره اول، با استفاده از قدرت آل سعود موفق شد که بر بسیاری از مناطق پیروز شود و آیین و فکر خود را با استفاده از قوه قهریه به ظهور برساند.

## ۲. شرایط جهان اسلام

طرح آرای محمد بن عبدالوهاب در شرایطی رخ داد که جهان اسلام از چهار سو مورد هجوم استعمارگران بود. در دوران محمد بن عبدالوهاب مسلمین تحت فشار بودند و ثبات سیاسی در جهان اسلام برقرار نبود، زیرا انگلیسی‌ها بخش عظیمی از هند را از دست مسلمان‌ها خارج کرده بودند و فرانسوی‌ها مصر و سوریه... را اشغال کرده و به امپراطوری اسلامی عثمانی چنگ و دندان نشان می‌دادند و روس‌های تزاری با حملات مکرر به ایران و عثمانی در صدد افزایش قلمرو خود بودند و حتی آمریکایی‌ها نیز چشم طمع به کشورهای اسلامی شمال آفریقا داشتند.

۱. ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۹۸، ۹۷ و ۱۰۷.

۲. ابن بشر، عثمان، عنوان *المجد فی تاریخ النجد*، ج ۱، ص ۵۳.

در چنین شرایطی که مسلمانان بیش از هر زمان دیگری به اتحاد برای مقابله با استعمارگران روس و انگلیس و فرانسه و... نیاز داشتند، محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به دلیل شفاعت خواهی و توسل و زیارت قبور اولیاء الله متهم به شرک و کفر کرده و ریختن خون مسلمانان را واجب می دانست.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، جامعه عربستان نیز به علت هجوم دولت عثمانی و ضعف آنها در اداره آنها، از هم پاشیده شده بود و حکومتی مقتدر و مستقل در آن حاکم نبود. گاه گاهی در گوشه‌ای شخصی به پا می‌خاست و ادعای حکومت می‌کرد و لذا در هر منطقه شخص یا قبیله‌ای به قدرت رسیده بود و حکومت می‌کرد.

در ابتدای قرن ۱۲ق آل معمر در العیننه، آل سعود در درعیه، آل دواس در ریاض، بنی‌خالد در احساء، آل‌هزار در نجران، آل‌علی در حائل، آل‌حجیلان در قصیم و آل‌شیب در شمال نجد امارت داشتند و به صورت مقطعی به زد و خورد با یکدیگر مشغول بودند؛ به طوری که همین عامل سبب شده بود تا امارت‌های آنها عموماً ثبات و استقرار نداشته باشد.

در کتاب تقاریر نجد آمده است:

بخش‌های وسیعی از شبه جزیره عربستان، بیابانی و سخت کم آب بود و توزیع ناهماهنگ جمعیت، اعمال حاکمیت بر اتباع را برای دولت عثمانی - که خود را حاکم سرزمین‌های عربی می‌دانست - به وضع ناپیوسته و گسیخته‌ای در آورده بود. چنین وضعی در مناطق گوناگون نجد که یکی از نقاط کور در حوزه حاکمیتی دولت ترکان عثمانی بود، شرایط مناسبی برای هر گونه فعالیت حکام، شیوخ و امرای قبایل پدید می‌آورد. بی‌سبب نیست که در سال‌های منتهی به تولد شیخ محمد بن عبدالوهاب و تا اواسط دوره برآمدن خاندان سعود، تحت امارت امیر عبدالعزیز اول، مجموعه‌ای از درگیری‌ها و نبردهای شدید میان قبایل نجد و پیرامون آن جریان داشت. برای

۱. سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۲۴.

مثال، نبرد میان امارت درعیه با همسایه خود ریاض، به صورت متوالی ۲۸ سال تداوم داشت.<sup>۱</sup>

به‌همین دلیل محمد بن عبدالوهاب - قبل از اتحاد با آل سعود - به شهرهای مختلفی رفت و هر جا که می‌رفت، برخوردی متفاوت با جای دیگر با او می‌کردند. گاه حاکم یک شهر او را بیرون می‌کرد و حاکم شهر دیگر او را می‌پذیرفت.<sup>۲</sup> بنابراین ساخت سیاسی نجد در موفقیت محمد بن عبدالوهاب نقش به‌سزایی داشت؛ چرا که نجد در آن زمان زیر نظر هیچ حکومتی نبود و مردم زندگی قبیله‌ای داشتند و تابع امیر یا شیخ خود بودند و هر کسی را که شیخ و امیر می‌پذیرفت، مردم هم پذیرای او بودند. در این ناپه‌نجاری سیاسی که حکومت متمرکزی در عربستان وجود نداشت، با بیعت کردن محمد بن سعود (امیر درعیه) و محمد بن عبدالوهاب، پشتوانه نظامی آرا و اندیشه‌های وهابیان مهیا گردید و شیخ محمد با همدستی ابن سعود توانست مردم را با خود همراه کند و برنامه خود را عملی سازد و با استفاده از قدرت آل سعود آن را انتشار دهد. آنها به هر جا که می‌خواستند، حمله می‌بردند و با کشتار و شرارت فراوان آنجا را تصرف می‌کردند و در مدت کوتاهی توانستند گستره حکومت سعودی را روزبه‌روز بیشتر کنند.

بی‌شک اگر جهان اسلام دارای امپراطوری قوی و عربستان نیز دارای حکومتی متمرکز و مقتدر بود، کار محمد بن عبدالوهاب به جایی نمی‌رسید.

### ۳. حمایت استعمار

کشورهای اسلامی به‌دلیل موقعیت استراتژیک خود در منطقه، همواره مورد طمع کشورهای غربی بوده‌اند و همواره استعمارگران با ایجاد تفرقه بین گروه‌های مختلف مسلمانان، آنان را رو در روی هم قرار داده و با ایجاد تفرقه و درگیری‌های خونبار در میان مسلمانان در پی رسیدن به اهداف استعماری‌شان بوده‌اند.

۱. موجانی، سید علی، *تقاریر نجد*، ص ۵.

۲. ابن‌غنام، حسین، پیشین، ص ۸۳-۸۴.

با توجه به شرایط جهان اسلام در آن دوران که استعمارگران غربی با چنگ و دندان به سوی کشورهای مسلمان هجوم آورده بودند، فرقه‌ای نوظهور و متعصب، مسلمانان را بیش از پیش به جان هم انداخت و سرگرم زد و خوردهای داخلی کرد.<sup>۱</sup> برخی معتقدند این فرقه از همان ابتدا ساخته و پرداخته استعمار انگلستان بوده و پیش از دعوت محمد بن عبدالوهاب، انگلستان هدایت این جریان انحرافی را در دست داشته است، اما عده‌ای دیگر این نظریه را مخالف شواهد تاریخی می‌دانند.

پس از آغاز دعوت محمد بن عبدالوهاب و رشد این فرقه بر اثر مشکلات داخلی (برخورد قبایل مختلف با یکدیگر)، قدرت دولت عثمانی و...، این جریان دو بار به طور کلی برچیده شد و هیچ اثری از آن باقی نماند. شرح مفصل آن وقایع در کتب تاریخی ذکر شده است.<sup>۲</sup>

پس از شکست آل سعود از آل رشید در دوره دوم، عبدالرحمن بن فیصل همراه پسرش عبدالعزیز به کویت گریختند.<sup>۳</sup>

استعمارگر پیر، انگلستان، همیشه به دنبال فرصتی برای ایجاد اختلاف در جوامع اسلامی بوده و همواره از جریانات منحرف و موثر حمایت کرده است. از این رو چون آل رشید تحت سلطه دولت عثمانی بود، دولت بریتانیا از این فرصت به خوبی بهره جست و از بقایای آل سعود حمایت کرد و با تقویت آل سعود، به منظور مقابله با دولت عثمانی و ایجاد پایگاهی برای خود، آنان را پرورش داد.

پس از آنکه مبارک به سال ۱۸۹۶م در کویت به حکومت رسید، عبدالعزیز با واسطه او به انگلیسی‌ها نزدیک شد. آنان عبدالعزیز را برای رسیدن به اهداف خود مناسب دیدند. مبارک که در فکر توسعه قلمرو حکومت خود بود، با عبدالعزیز به آل رشید حمله کردند، ولی شکست سنگینی خوردند و اگر حمایت انگلیسی‌ها نبود، ممکن بود آل رشید کویت را تصرف کنند و این خود دلیل بر قدرت آل رشید و حمایت عثمانی‌ها از آنان است. عبدالعزیز فهمید که بدون قدرت انگلیس نمی‌تواند کاری از

۱. سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۳۴.

۲. ر.ک: ابن غنام، حسین، پیشین؛ ابن بشر، عثمان، پیشین.

۳. سمحان، فیصل، معركة الصریف بین المصادر التاريخية و الروایات الشفهية، ص ۱۷.

پیش ببرد. عبدالعزیز با حمایت انگلیسی‌ها به ریاض حمله کرد و حاکم آنجا را کشت و قدرت را به دست گرفت و دوره‌ای دیگر از حکومت آل سعود را دوباره پایه‌ریزی کرد.<sup>۱</sup> با گسترش روابط میان انگلستان و عبدالعزیز، کمک‌های مالی و نظامی و مشاوره‌ای به وی نیز بیشتر شد. از آن پس، انگلستان ماهیانه مبلغ پنج هزار پوند به دولت عربستان سعودی کمک می‌کرد.<sup>۲</sup> انگلستان مشاور نظامی و سیاسی قدرتمندی را به نام هنری ویلیام شکسپیر نزد عبدالعزیز فرستاد.

شکسپیر در نامه‌ای به سازمان اطلاعات انگلستان، عبدالعزیز را فردی کاملاً مناسب برای پیگیری هدف‌های انگلستان در شبه جزیره معرفی و با صراحت اعلام می‌کند که عبدالعزیز مایل است پرچم بریتانیا را به جای پرچم عثمانی‌ها بر سواحل خلیج به اهتزاز درآید!<sup>۳</sup>

سپاه عبدالعزیز با توصیه‌ها و کمک‌های مالی و تسلیحاتی شکسپیر توانست بر آل رشید پیروز شود. ارتباط شکسپیر با آل سعود به حدی بود که حتی خود او نیز در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و سرانجام در جنگ با آل رشید کشته شد.<sup>۴</sup>

پس از شکسپیر شخصی به نام هاری سنت جان بریجر فیلیبی جایگزین او شد. فیلیبی در سال ۱۹۱۸م فعالیت خود را رسماً در کنار عبدالعزیز آغاز کرد. فیلیبی درباره روابطش با عبدالعزیز می‌گوید: «سی‌وشش سال با عبدالعزیز آشنا بودم که این نصف زندگی وی است و در ۲۳ سال اخیر، همیشه با او بودم و ارتباط ما هیچ‌گاه قطع نشد».<sup>۵</sup>

حامد الگار می‌گوید این ارتباط در زمان جنگ جهانی اول به اوج خود رسید و در سال ۱۳۳۳ق و اوایل جنگ جهانی اول، بین عبدالعزیز و انگلستان قرارداد صلحی

۱. احمد علی، آل سعود، ص ۱۰۷.

۲. الگار، حامد، وهابی‌گری، ص ۳۹.

۳. سجلات وزارة الخارجية البريطانية، ص ۳۷۱-۱۲۴۹ (برگرفته از کتاب علیزاده موسوی، مهدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۵).

۴. زرکلی، خیرالدین، شبه جزیره فی عهد الملك عبدالعزیز، ج ۱، ص ۲۸۲.

۵. محمد علی سعید، بریتانیا و ابن سعود: العلاقات السياسية وتأثيرها على المشكلة الفلسطينية، ص ۳۸-۴۳.

برقرار شد. در این توافقنامه مقرر شد که ابن سعود بر سرزمین‌های حمایت شده بریتانیا در شبه جزیره عربستان تنازد، امتیازی در نجد به دشمنان انگلیس ندهد، جانشین خود را از میان دشمنان آن برگزیند، سیاست خارجی خود را با انگلستان هماهنگ سازد، درباره آن با این کشور به توافق برسد و در برابر، انگلستان هر ماه شصت هزار لیره به ابن سعود پرداخت کند.<sup>۱</sup> انگلیسی‌ها برای پیشبرد منافع خود در خاورمیانه بذل و بخشش فراوان کردند و به افراد مورد نیاز خود لقب‌هایی دادند. برای مثال به عبدالعزیز لقب «شوالیه فرقه باث» داده شد.<sup>۲</sup>

الگار می‌گوید: عبدالعزیز با حمایت انگلیسی‌ها توانست با استفاده از گروه اخوان، روز به روز بر قلمرو خود بیفزاید. او با قساوت تمام مردم مناطق مختلف را می‌کشت. گفته شده وقتی به شهرهای طائف و بریده و... حمله کردند، حدود چهل هزار نفر را گردن زدند و دست و پای سی‌وپنج هزار را قطع کردند. آنان در سال ۱۳۴۴ ق مکه و مدینه را به تصرف درآوردند و در نهایت با اجرای معتقدات وهابیت، چهره این شهر تغییر پیدا کرد.<sup>۳</sup> به این ترتیب روز به روز بر قدرت آنان افزوده شد.

پس از اینکه وهابیون به استخراج نفت و ثروت‌اندوزی پرداختند، بیشتر به سمت آمریکا متمایل شدند و کار به جایی رسید که عربستان یکی از پایگاه‌های آمریکا در منطقه گشت و آل سعود به قدرت آمریکا متکی شد. در نتیجه، موفقیت وهابیون در دوره‌های بعدی، بی‌شک مرهون کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت انگلستان و آمریکاست. آل سعود از بدو تشکیل تا به حال، به خوبی نیاز به استعمار را برای پیشبرد اهداف خود درک کرده است؛ زیرا با آن اعتقادات و شیوه به دور از حقانیت وهابیون، مورد حمایت هیچ مسلمانی قرار نمی‌گرفت و همواره مطرود بود.

۱. لنچافسکی، زرز، تاریخ خاورمیانه، ص ۴۳۶؛ فرهنگستان علوم شوروی، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. الگار، حامد، پیشین، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۴۱.

## ◆ بخش دوم: عوامل اجتماعی

### ۱. خشونت و رعب و وحشت

همان‌طور که قبلاً گفته شد، محمد بن عبدالوهاب نه از نظر علمی و نه از نظر اخلاقی شخصیتی جذاب نبود که مردم را به سوی خود جذب کند. آنچه زمینه‌های گسترش مکتب وهابیت را فراهم آورد، زور و اجبار بود. هیچ بخشی از تاریخ وهابیت را نمی‌توان یافت که این مکتب بدون استفاده از زور و ثروت توانسته باشد بر قلمرو اقتدار خود بیافزاید، از این رو مکتب وهابیت را باید مکتب شمشیر نامید.<sup>۱</sup>

محور تعالیم محمد بن عبدالوهاب، مسئله شرک بود. او سعی می‌کرد از آن به‌عنوان حرب‌ای علیه مسلمانان غیر وهابی (کسانی که غیراعتقاد او را داشتند) استفاده کند، تمام اعمال آنها را شرک‌آلود جلوه دهد و بر همین اساس همه مسلمانانی را که تابع عقاید وهابیت نمی‌شدند، مشرک می‌خواند. بر اثر تعالیم او عده‌ای که حرف‌های او را پذیرفته بودند و با جمود ذهنی و فکری شدید علاوه بر شیعیان، سایر مسلمانان غیر حنبلی و غیر وهابی را نیز مشرک می‌دانستند، ریختن خون آنان را مباح و غارت اموالشان و به اسارت گرفتن زنان و کودکانشان را جایز شمردند. آنان به بهانه جهاد و بدعت‌زدایی از دامن اسلام، خود را به آب و آتش می‌زدند. در واقع شعار بدعت‌زدایی و مبارزه با کفر و شرک عوام‌الناس را پیرامون محمد بن عبدالوهاب و آل سعود گردآورد و کاربرد جنگ اعتقادی بود که با توجه به دیگر زمینه‌ها باعث بسط و گسترش وهابیت شد.

خشونت فوق‌العاده وهابی‌های افراطی، چیزی نیست که بر کسی پوشیده و پنهان باشد. کشتاری که وهابیان در طول عمر خود از مسلمانان - نه کفار حربی! - کرده‌اند، بسیار وحشتناک است. در کتاب‌های خود وهابیون می‌توان این جنگ‌جویی‌ها، وحشی‌گری‌ها، غارت‌ها و تعدی‌گری‌ها را تحت عنوان مبارزه با بدعت‌ها و... مشاهده کرد. در کتاب تاریخ نجد ابن‌غنام<sup>۲</sup> و ابن‌بشر<sup>۳</sup> این وقایع به ثبت رسیده‌اند.

۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، پیشین، ص ۳۱۴.

۲. ر.ک: ابن‌غنام، حسین، پیشین، ص ۹۵-۱۳۸.

۳. ر.ک: ابن‌بشر، عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۳۳-۱۰۱.

وهابیان به سرکردگی آل سعود علاوه بر تخریب خانه‌های ائمه علیهم‌السلام و اصحاب و مساجد بسیار، جنایات فجیعی را به بار آوردند. در حملات وهابی‌ها به مدینه، بسیاری از اسناد موثق تاریخی و عکس‌ها نابود گردید و آنان کتابخانه اسلامی و تاریخی - علمی مدینه را که یکی از گران‌بهارترین کتابخانه‌های جهان بود، به آتش کشیدند.<sup>۱</sup> این فرقه علاوه بر ویرانی‌های بی‌شماری که برجای گذاشت، بسیاری از مردم بی‌گناه را از دم تیغ گذراند. از جمله فجایع آنان حمله به کربلا، طائف، بحرین و... و کشتار چندین هزار تن از مردم بی‌گناه بوده است. ابن‌بشر می‌گوید در سال ۱۲۱۶ق در بحرین و کربلا چهارهزار نفر به قتل رسیدند.<sup>۲</sup> ابن‌بشر در مورد حمله به کربلا می‌گوید: «مسلمانان (وهابیان) دیوارها را ویران کردند و به زور داخل شهر شدند و بیشتر مردم را در بازارها و خانه‌ها کشتند و قبه بالای قبر حسین را ویران کردند و... نزدیک دو هزار نفر را کشتند».<sup>۳</sup>

این قبیل فجایع، رعب و وحشت زیادی در میان مردم نقاط مختلف پدید آورده بود. چنان وحشتی ایجاد شده بود که حتی برادرش که مخالف وی بود، از شهر خود فرار کرد تا در چنگال دژخیمان او گرفتار نشود. بسیاری از مناطق بدون هیچ مقابله‌ای، تسلیم آنان می‌گشتند؛ از جمله مردم مکه بعد از شنیدن حمله وهابیون به طائف، بدون درگیری تسلیم آنان شدند.<sup>۴</sup> این‌گونه رعب‌آفرینی‌ها یکی از عوامل موثر در پیشرفت این جریان انحرافی بوده است.

## ۲. تحریک و تطمیع مردم

پیروان شیخ محمد با شیوه‌های مختلف از قدرت مردم استفاده کردند؛ از جمله با ایجاد انگیزه‌های مالی، قدرت، شهرت و... مردم را برای تأمین خواسته‌های خود تحریک می‌کردند.

۱. سعید، ناصر، *از کجا تا به کجا خاندان سعودی را بشناسیم*، ص ۴۸.

۲. ابن‌بشر، عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۶۰.

پیروان محمد بن عبدالوهاب و یارانش او را شیخ الاسلام نامیدند. تا به دیگران وانمود کنند برای او مثل و مانندی در تاریخ اسلام دیده نشده است. او را مرادی بی‌بدیل معرفی کردند و لذا مردم برای او جایگاه والایی قائل شدند و از فرامین او اطاعت کردند.

محمد بن عبدالوهاب از شعارهای مذهبی در جنگ با مخالفان بهره برد. در این روش مرموزانه، تمام اختلافات و درگیری‌ها، رنگ مذهبی به خود گرفت و در نتیجه مسلمانان و پیروان فرقه‌های اسلامی، فعالیت در این درگیری‌ها و دامن زدن به این اختلافات را به قصد قربت انجام می‌دادند و فریضه دینی می‌پنداشتند و با احساس رضایت از رفتار خود غریزه معنوی خود را هم ارضا می‌کردند.

ابن عبدالوهاب با نسبت دادن کفر و شرک و بدعت به مسلمانان، به قتل و غارت آنان پرداخت. وهابیان با دستاویز قرار دادن عقاید باطل برخی و نیز دروغ‌پراکنی در مورد مذاهب مختلف - بالأخص شیعیان - مردمان نجد را به جهاد بر می‌انگیختند.

علاوه بر آن، یکی از بزرگ‌ترین محرک‌ها به‌دست آوردن غنیمت بود. محمد بن سعود نیز با انگیزه کسب غنایم با محمد بن عبدالوهاب پیمان بست؛ زیرا یکی از شرایط او در زمان عقد قرارداد با شیخ محمد این بود که به مالیات سالیانه‌ای که از مردم می‌گیرد، کار نداشته باشد. شیخ محمد در جواب او گفت تو به غنایمی دست می‌یابی که از آن بی‌نیاز می‌شوی.<sup>۱</sup> لذا می‌توان گفت ایجاد انگیزه مالی در مردم و حاکمان قدرت‌طلب، در گسترش این دعوت نقش اساسی داشته است.

قبل از این اتحاد، اهالی درعیه وضع اقتصادی مناسبی نداشتند، ولی به اذعان ابن بشر بعد از مدتی با به‌دست آوردن غنائم بسیار متمول شدند. ابن بشر در این زمینه می‌گوید:

درعیه را در زمان سعود بن عبدالعزیز می‌دیدیم؛ در حالی که اهالی آنجا اموال زیاد و مردانی با سلاح‌های طلا و نقره و لباس‌های فاخر و وسایل رفاهی و... داشتند و ثروتشان قابل

۱. همان، ص ۴۲.

شمارش نبود. یک روز که من بر بلندی ایستاده بودم، می‌دیدم مردان در یک طرف و زنان در طرف دیگر بودند و طلا و نقره و سلاح و شتران و گوسفندان بسیار داشتند... و معاملات به حدی زیاد بود که فقط صدای بعت و اشریت شنیده می‌شد. دکان‌ها در سمت مشرق و مغرب واقع بودند و دارای پارچه‌ها و سلاح‌های بسیار بودند که وصف‌ناشدنی است.<sup>۱</sup>

وهابیون در حمله خود به کربلا به جواهرات و اشیای گران‌قیمتی - از جمله کوه نور نادرشاه - دست یافتند. ابن‌بشر می‌گوید:

آنها قبه قبر حسین را خراب کردند و هر چه را که اطراف آن بود، و آن پارچه مزین به زمرد و یاقوت و جواهرات را که روی قبر انداخته بودند، بردند و هر آنچه را که در شهر از سلاح و لباس و فرش و طلا و نقره و کتاب‌های گران‌قدر و... بود، تاراج کردند.<sup>۲</sup>

تمام جنگ‌های پیروان شیخ محمد با مسلمانان بوده است. در همه این جنگ‌ها آنان با شعار دعوت به توحید، به غارت و چپاول مسلمانان پرداخته‌اند. آنها هر جا که پا می‌گذاشتند، مردان را می‌کشتند، همه دارایی‌های آنان را به غارت می‌بردند و زنان آنان را به کنیزی تصاحب می‌کردند.<sup>۳</sup> صاحب کتاب *لمع الشهاب* به آمار نجومی اموال وهابی‌ها پس از این جنگ‌ها اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

یکی دیگر از عواملی که در تحریک مردم نقش اساسی داشت، خلق و خوی بادیه‌نشینی و جنگ‌طلبی آنها و استفاده از سابقه کدورت اهالی درعیه با دیگر شهرها و قبایل بود؛ زیرا قبایل مختلف اعراب در آن زمان برای به‌دست آوردن قدرت و غنیمت همواره در حال جنگ بودند و این را یک ارزش می‌دانستند. لذا اکنون که محمد بن عبدالوهاب این ندای درونی آنها را تحریک کرده و به آن رنگ الهی و دینی داده

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. *لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب*، ص ۴۶۶.

بود، از آن استقبال بیشتری نمودند. برای درعیه همیشه با عیینه در نزاع بود و همین مطلب در اینکه محمد بن عبدالوهاب درعیه را برای شروع دعوتش انتخاب کند، اهمیت داشت.

## ۲. عدم واکنش مردمی منطقه درعیه به دعاوی محمد بن عبدالوهاب

طبق اذعان مورخان، حتی مورخان وهابی، محمد بن عبدالوهاب به هر شهری که می‌رفت، مردم او را به خاطر عقایدش بیرون می‌کردند. برای مثال ابن غنام می‌گوید<sup>۱</sup> مردم بصره او را از شهرشان بیرون کردند و به او میدان ندادند. همچنین بعد از اعلام دعوتش در حریملا، مجبور به فرار شد.

آلوسی که خود از طرفداران پروپا قرص محمد بن عبدالوهاب است، در شرح حال وی در تاریخ نجد چنین می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب در شهر عیینه، از شهرهای نجد، متولد شد و فقه را طبق مذهب حنبلی در نزد پدر آموخت. او از همان کودکی چیزهایی می‌گفت که مسلمانان تا آن روز نشنیده بودند و مسائل اجماعی مردم را انکار می‌کرد. در عیینه کسی به حرف او گوش نمی‌داد و آرای او را نمی‌پذیرفت. از عیینه راهی مکه شد و از آنجا به مدینه رفت و در نزد شیخ عبدالله بن ابراهیم بن یوسف تلمذ کرد و در همین ایام بود که مصراً منکر استغاثه به قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد و از آنجا به نجد بازگشت و دوباره به قصد شام عازم بصره شد و مدتی در بصره بود و از مجلس درس شیخ محمود مجموعی استفاده کرد، اما چیزی نگذشت که به اظهار عقیده پرداخت و منکر بسیاری از ضروریات عقیدتی اهل بصره شد. مردم او را از شهر بیرون کردند. او از بصره متواری شد و پس از مدتی به شهر حریمله از بلاد نجد آمد. در زمان پدرش در نجد بود. پدر او را نصیحت کرد که دست از آرای خود بردارد، اما او نپذیرفت، بالأخره بین او و بین

۱. ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۳-۸۴.

اهالی حریمله کار به نزاع و جدال طولانی منجر شد. در همین ایام ۱۱۵۳ بود که پدرش از دنیا رفت و او با اصرار بیشتری شروع به اظهار عقیده کرد. تعداد کمی از مردم آرای او را پذیرفتند، اما اهل شهر تصمیم به قتل او گرفتند. محمد دوباره از حریمله به عینه منتقل شد.<sup>۱</sup>

براساس گزارش‌های تاریخی، محمد بن عبدالوهاب در سرزمین‌هایی که از وجود عالمان اسلام‌شناس و متفکر و مردمانی هوشیار برخوردار بودند، موفق نبود؛ زیرا به محض اظهار عقیده، دانشمندان اسلامی - و بالتبع مردم - او را تکفیر و تفسیق می‌کردند و از شهر اخراج می‌شد.

بنابراین همان‌گونه که از کتب تاریخی بر می‌آید، در درعیه واکنش خوبی از طرف مردم گزارش نشده است. البته ممکن است دلیل آن، ترس مردم از آل سعود و حمایت آنها از شیخ محمد باشد؛ زیرا بر اساس «الناس علی دین ملوکهم» مردم درعیه نیز به امرای خود اقتدا کردند و به طرفداری از شیخ پرداختند و همین امر زمینه گسترش دعوت او را فراهم ساخت.

#### ◆ بخش سوم: عوامل فردی

##### ۱. رفتارها و فتوهای تکفیری شیخ محمد

محمد بن عبدالوهاب چیزی به عقاید ابن تیمیه نیفزود، اما بیش از ابن تیمیه شدت عمل داشت و نظرهای عام ابن تیمیه را که در زمان خودش در حد نظریه باقی مانده بود، به مرحله عمل درآورد و در این حیطة بود که دچار افراط‌گرایی‌های شدیدی شد. او به راحتی و با صراحت، مردم را تکفیر می‌کرد و حکم به قتل آنها می‌داد. با رجوع به کتاب‌های شیخ - به جز نامه‌اش به اهل قصیم که خود را در آن تبرئه کرده است -

۱. آلوسی، محمود، تاریخ نجد، ص ۱۰۶.

آثار تکفیر نمایان می‌گردد. او می‌گوید: «کفر و شرک افراد این زمان بیشتر از مشرکانی است که پیامبر با آنان به قتال پرداخت»<sup>۱</sup>.  
در جای دیگر می‌گوید:

ما تکفیر نمی‌کنیم، مگر کسی را که دعوت حق ما به او رسیده  
و برهان و دلیل بر او واضح شده و حجت بر او قائم شده است، ولی  
او از روی استکبار و عناد بر عقیده خود اصرار می‌ورزد؛ همانند غالب  
کسانی که ما امروزه با آنان می‌جنگیم.<sup>۲</sup>

او در جای دیگر غالب مردم را منکر بعث و قیامت معرفی کرده است.<sup>۳</sup>  
اعتقاد محمد بن عبدالوهاب این بود که هر شهر و کشوری که داخل در اطاعت و  
دعوت او نشود. در زمره بلاد مشرکین به حساب می‌آید و هیچ جایی را استثنا نکرده  
است.<sup>۴</sup>

از تکفیرها و نسبت‌دادن‌های شرک او می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

### الف) تکفیر کردن علمای عارض (از حوالی نجد)

محمد بن عبدالوهاب در این باره می‌گوید:

هر کس از علمای منطقه عارض گمان کند که معنای لا إله إلا  
الله را فهمیده و یا معنای اسلام را قبل از این شناخته یا گمان کند  
که احدی از مشایخ این معنی را فهمیده‌اند، دروغ و افترا بسته و امر  
را بر مردم مشتبه کرده است و خودش را به چیزی مدح کرده که در  
او نیست.<sup>۵</sup>

او با این اعتقادش بر این است که تمام مردم حتی علمای عصر او و قبل از آنها،  
همگی مشرک یا کافرند.

۱. عاصمی، عبدالرحمن، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۱۲، ۶۴، ۷۵، ۷۷ و ۸۶.

۵. همان، ص ۵۱.

### ب) نسبت شرک دادن به علما و اشخاص مختلف

او درباره علمای اسلام و مشایخ و استادان خود می‌گوید: «آنان بین دین محمد و دین عمرو بن لحنی را که آن را برای عرب وضع کرد، تمییز نداده‌اند، بلکه دین عمرو نزد آنان دین صحیحی است».<sup>۱</sup> و در بخشی دیگر می‌گوید: «اما ابن عبداللطیف و ابن عفالق و ابن مطلق، اینان دشنام‌دهنده توحیدند!... و ابن فیروز از همه آنان به اسلام نزدیک‌تر است».<sup>۲</sup>

این در حالی است که خود محمد بن عبدالوهاب اعتراف کرده که ابن فیروز از حنابله و از پیروان ابن تیمیه و ابن قیم بوده است. در جای دیگر درباره او می‌گوید: «او کفر عظیمی دارد که او را از ملت اسلام بیرون کرده است».<sup>۳</sup>

او ابن عربی را تکفیر و او را کافرتر از فرعون معرفی کرده و گفته هر کس در کفر او شک داشته باشد نیز کافر است.<sup>۴</sup>

### ج) تکفیر اهالی برخی مناطق

۱. تکفیر اهل مکه: او در مورد اهل مکه می‌گوید:

دین اهالی مکه - یعنی معاصرین او تا زمان رسول خدا - همان

دینی است که رسول خدا مبعوث به ترساندن مردم از آن شد.<sup>۵</sup>

۲. تکفیر اهالی بدو: او می‌گوید: «آنان کافرتر از یهود و نصارا هستند و به اندازه

مویی از اسلام نزد آنان نیست؛ گرچه به شهادتین تکلم کنند».<sup>۶</sup>

۳) تکفیر اهالی احساء: وی می‌گوید: «همانا اهالی احساء در زمان خودش بت‌ها

را می‌پرستیدند».<sup>۷</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. همان، ج ۹، ص ۵۳؛ ج ۱۰، ص ۸۶.

۶. همان، ج ۸، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ ج ۹، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ ج ۱۰، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۵۴.

طبق گفته بسیاری از علما این گونه اعتقادات و عملکرد محمد بن عبدالوهاب، ناشی از بی‌سوادی و عدم تسلط او بر مبانی فقهی و اعتقادی است؛ زیرا اسلام برای عرض و دماء و... اهمیت بسیار قائل شده است، ولی محمد بن عبدالوهاب به آسانی حکم به تکفیر و قتل مردم می‌داد، اما ابن تیمیه - با دارا بودن همان افکار و اعتقاد - چون با این مبانی آشنا بود، هیچ‌گاه جرئت نداشت با این شدت حکم کند. ابوحامد غزالی می‌گوید: «و مبادرت ورزیدن به تکفیر، بر طبع کسانی که جهل بر آنان حاکم است، غلبه دارد»<sup>۱</sup>.

با مراجعه به نوشته‌های او در زمینه‌های مختلف، به همین مطلب پی می‌بریم. او نه تنها متخصص در دین و اهل خبره نبود، بلکه یا به مسائل جاهل بود یا اهل دشمنی و نیرنگ بود.

برادر او، سلیمان، در کتاب *الصواعق الالهیه* درباره او می‌گوید:

مردم امروز مبتلا به کسی شده‌اند که خود را به کتاب و سنت منسوب می‌کند و از علوم آن دو استنباط می‌کند و توجهی به گفتار مخالفان خود ندارد. اگر از او بخواهی که کلام خود را بر عالمان عرضه کند، نمی‌پذیرد، بلکه پذیرفتن قول و مفهومی را از سوی مردم لازم می‌داند و مخالفانش را کافر می‌شمرد. این در حالی است که یکی از صفات اجتهاد در او وجود ندارد، بلکه یک‌دهم یک صفت نیز در او وجود ندارد و با وجود این، کلامش در میان بسیاری از جاهلان انتشار یافته است.<sup>۲</sup>

حسن بن فرحان مالکی در مورد او می‌گوید:

با مطالعه کتاب‌های شیخ محمد پی بردم که او چندان عالم محقق و دقیقی نبوده است، به خصوص با توجه به اینکه ضعف علمی او در حدیث و تاریخ هویداست و بیش عالم مسلمان با این

۱. غزالی، ابوحامد، *فیصل التفرقه بین الاسلام والزندقه*، ص ۹۰.

۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان، *الصواعق الالهیه*، ص ۴.

دو شکل می‌گیرد. از این رو با محکوم کردن شرک و بدعت به شدت سخت‌گیری می‌کند و به اطلاق نصوص صحیح و صریح نصوص ضعیف استناد می‌جوید و در صدور احکام کیفری صریح بر مبنای احادیث ضعیف، ساختگی یا قیاس فاسد - با وجود نیت صحیح، قدرت عبادت و همتی که کوه را از جا می‌کند - زیاده‌روی کرده است... ضوابط تکفیر را مراعات نمی‌کند.<sup>۱</sup>

این تکفیرهای متعدد و بی‌اساس منجر به فضایی بی‌ضابطه و پر از وحشت گشته بود. شیخ ابن عبدالوهاب از این فضا به خوبی بهره برد و به مقاصد خود رسید.

#### ◆ نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، عوامل مختلفی در ایجاد و گسترش جریان انحرافی وهابیت به دست محمد بن عبدالوهاب نقش داشته است. این عوامل در سه بخش سیاسی و اجتماعی و فردی مطرح شد که هر کدام خود قابلیت بحث بیشتری دارد، اما در میان این عوامل، نقش قدرت آل سعود و استعمار به مراتب بیش از دیگر عوامل موثر بوده است.

«به امید روزی که جهالت از روی زمین رخت بریندد».

۱. ابن فرحان، حسن، دایة ولیس نبیاً، ص ۱۴۱.

## ◆ کتابنامه

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله: **عنوان المجد في تاريخ نجد**، تحقيق: عبدالرحمن بن عبداللطيف بن آل شيخ، رياض: چاپ چهارم، ۱۴۰۲ق.
۲. ابن عبدالوهاب نجدی، سليمان: **الصواعق الالهية**، استانبول: المكتبة ايشيق، چاپ سوم، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن غنام، حسين: **تاريخ نجد**، تحقيق: دکتر ناصرالدين اسد، بيروت: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن فرحان مالکی، حسن: **داعية وليس نبياً**، عمان - اردن: دارالرازي، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵. احمد علي: **آل سعود**، مکه المكرمة: دارالسبيل للطباعة والنشر، ۱۹۹۴م.
۶. الگار، حامد: **وهايگري**، ترجمه: احمد نمايي، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي، ۱۳۷۸ش.
۷. آلوسی، محمود شکري: **تاريخ نجد**، تحقيق: محمد بهجت الاثری، بغداد: دارالوراق، ۲۰۰۷م.
۸. زرکلی، خيرالدين: **شبه جزيره في عهد الملك عبدالعزيز**، بيروت: دارالعلم للملايين، بی تا.
۹. سبحانی، جعفر: **وهايبت مباني فکري و کارنامه عملي**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۰ش.
۱۰. سعيد، ناصر: **از کجا تا به کجا خاندان سعودی را بشناسيم**، ترجمه: ابوميثم، انتشارات مؤسسه تحقيقاتی الغدير، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۱۱. سمحان، فيصل: **معركة الصريف بين المصادر التاريخية والروايات الشفهية**، رياض، ۲۰۰۷م.
۱۲. عاصمی نجدی، عبدالرحمن بن محمد: **الدرر السنیه في الأجوبة النجدية**، بی جا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. عزيزاده موسوی، سيد مهدی: **سلفی گری و وهايبت**، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۸۹ش.
۱۴. غزالی، ابوحامد: **فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقة**، بيروت: دارالحکمه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. فرهنگستان علوم شوروی: **تاريخ معاصر كشورهای عربي**، ترجمه: محمدحسين شهري، تهران: ۱۳۶۱ش.
۱۶. **لمع الشهاب في سيرة محمد بن عبدالوهاب**، تحقيق: احمد مصطفي ابوحامه، لبنان، ۱۹۶۷م.
۱۷. لنچافسکی، زرژ: **تاريخ خاورميانه**، ترجمه: هادی جزایری، تهران: ۱۳۳۷ش.
۱۸. محمد علی سعيد: **بريطانيا وابن سعود: العلاقات السياسية وتأثيرها علي المشكلة الفلسطينية**، دارالجزيره للنشر.
۱۹. موجانی، سيد علی: **تقارير نجد**، قم: کتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ايران، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.